

## 1. تحریف ناپذیری قرآن

1.1. تحریف در لغت و اصطلاح

1.2. دلائل تحریف ناپذیری قرآن

إيضاح الكفایة، ج 4، ص: 197

و دعوى العلم الإجمالى بوقوع التحريف فيه بنحو: إمّا بإسقاط، أو تصحيف، و إن كانت غير بعيدة، كما يشهد به بعض الأخبار و يساعده الاعتبار، إلا أنه لا يمنع عن حجیة ظواهره، لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلاً [1].

---

احكام باشد نداريم و تمامی آیاتی که ارجاع به آنها شده از ظواهر است.

آن وقت اگر ما در برابر این دو دسته روایات قرار بگیریم که: یک طایفه می گوید «من فسّر القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار» و ما معنای تفسیر به رأی را توسعه دادیم

و از طرف دیگر از یک طایفه از روایات استفاده می شود که ظواهر قرآن حجّت است.

جمع بین این دو دسته به این است که ما حمل الظاهر على الظاهر را از روایات «تفسیر به رأی» خارج کنیم و بگوئیم روایات تفسیر به رأی شامل متشابهات و حمل الظاهر على خلاف الظاهر می شود.

مرحوم آقای آخوند «ره» می فرماید ادّعی تحریف قرآن بعید نیست

[1] اکنون مرحوم آقای آخوند دلیل ششمی را که در این باب ادّعا شده است بیان می کنند و با این دلیل خواسته اند حجّیت ظواهر قرآن را از بین ببرند که آن دلیل مسئله ثبوت تحریف در قرآن است!

متأسفانه ایشان می‌فرمایند: طبق شهادت بعضی از اخبار و برطبق مساعدت اعتبار بعید نیست که کسی بگوید در قرآن شریف تحریف واقع شده است.

محلّ نزاع در این مسئله: در آیات قرآن شریف تحریف به نقصان یا جابه‌جائی ادّعا شده است اما تحریف به زیاده را هیچ‌کس ادّعا نکرده است در مورد تحریف به نقیصه ایشان می‌فرمایند روایاتی در این مورد وارد شده است و اعتبار هم مساعد با آن است.

إيضاح الكفایة، ج 4، ص: 198

ما نکته‌ای تذکر می‌دهیم که: اگر انسان محققانه وارد این بحث شود می‌بیند مسئله عد م تحریف قرآن از بدیهیات است.

اما روایاتی را که مرحوم مصنف می‌فرمایند در این مسئله هست: آری روایات فراوانی هست که نود درصد بلکه نود و پنج درصد آن‌ها را یک نفر بنام احمد بن محمد سیاری نقل کرده که تمام علماء علم رجال می‌گویند این شخص: «كذاب و وضاع و ...»

و تا توانسته است روایات دروغین جعل کرده است و این فرد در تمام فقه شاید دو یا سه روایت بیشتر نداشته باشد اما در مسئله تحریف حدود دویست الی سیصد روایت نقل کرده است.

واضح است که اگر نظر سوئی نمی‌داشت چنین نمی‌کرد و مسئله ادّعای تحریف قرآن یک موضوع حساب‌شده‌ای بوده است تا قرآن که تنها معجزه‌ای است که تا روز قیامت باید مورد مراجعه مردم باشد از دست مردم گرفته شود و این کتاب نورانی از دسترس مردم و علما کنار برود.

اما اینکه مرحوم مصنف فرمودند اعتبار هم مساعد با مسئله تحریف است:

مساعدت اعتبار با تحریف قرآن را مرحوم مشکینی (رضوان الله علیه) چنین معنا می‌کند که: انسان وقتی صدر و ذیل بعضی از آیات را ملاحظه می‌کند متوجه می‌شود که بین صدر و ذیل آن‌ها ارتباطی نیست.

مثلاً گاهی در یک قضیه شرطیه بین شرط و جزا هیچ‌گونه ارتباطی پیدا نمی‌کند.

مانند این آیه شریفه: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا<sup>1</sup>**.

---

(1) سوره نساء / 3.

إيضاح الكفایة، ج 4، ص: 199

اگر می‌ترسید که در مورد ایتم عدالت را رعایت نکنید با هر زنی که مایل هستید ازدواج کنید دو تا، سه تا، چهار تا ... (با زنان طیب و طاهر ازدواج کنید). بنظر شما چه ارتباطی میان خوف و عدم رعایت در مورد ایتم با **فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا** هست؟

لذا می‌گویند اعتبار هم مساعدت می‌کند که در قرآن تحریف واقع شده باشد آیا مرحوم آقای آخوند و مرحوم مشکینی حد اقل به تفسیر این آیه مراجعه کرده‌اند؟ در تفسیر آیه اقوالی هست که ما یک قولش را ذکر می‌کنیم تا شما ببینید بین صدر و ذیل آیه ارتباط هست یا نه.

افرادی می‌مردند و ورثه صغیر داشتند و اموالی از آن‌ها باقی می‌ماند آن وقت مردمی به عنوان طمع در این اموال با مادران این ایتم ازدواج می‌کردند ولی هدفشان دسترسی و خوردن آن اموال بود . لذا آیه خطاب می‌کند: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا**.

---

<sup>1</sup> (1) - سوره نساء / 3.

اگر شما می‌ترسید با گرفتن مادران این ایتم ظلمی نسبت به یتیمها بشود، و اگر واقعا هدف شما ازدواج است (نه خوردن مال یتیم) این همه زندهای طیب و طاهر خداوند خلق کرده است بروید با آنها ازدواج کنید.

آیا بین شرط و جزا در این آیه ارتباطی نیست؟

ظاهرا روایتی که می‌گوید بین شرط و جزا (در اینجا) دو ثلث قرآن حذف شده است روایتش همین ملعون احمد بن محمد سیاری است. به هر حال مرحوم آقای آخوند می‌فرمایند بر مبنای این علم اجمالی به تحریف قرآن، چه کنیم؟

اگر در قرآن تحریف واقع شده باشد دیگر انسان نمی‌تواند به ظواهر آن عمل کند.

آیا می‌شود هم علم اجمالی به تحریف قرآن باشد و هم ظواهر قرآن شریف حجّت باشد؟

إيضاح الكفایة، ج 4، ص: 200

و لو سلم، فلا علم بوقوعه فی آیات الأحكام، و العلم بوقوعه فیها أو فی غیرها من الآيات غیر ضائر بحجیة آیاتها، لعدم حجیة ظاهر سائر الآيات [1].

---

اینجاست که اینها دچار مشکل شده‌اند.

نظر مصنف این است که: ظواهر قرآن حجّت است چون شاید تحریف در مصرّحات<sup>۲</sup> قرآن بوده است و ما قطع نداریم که تحریف در ظواهر قرآن واقع شده باشد.

---

<sup>2</sup> (1) - مثلا تحریف در آیاتی بوده است که تصریح به ولایت حضرت علی علیه السلام و مسائل اعتقادی کرده است (چنین چیزی نبوده و ما روی مبنای مصنف بحث می‌کنیم).

[1] اگر بپذیریم که تحریف هم در مصرّحات قرآن و هم در ظواهر آن بوده است باز می گوئیم ظواهر قرآن حجّت است.

چون ما ظاهر آیات الاحکام قرآن را می خواهیم حجّت قرار بدهیم و نمی دانیم که در ظواهر مربوط به آیات الاحکام تحریف شده است یا نه.

لذا می گوئیم ظواهر آیات الاحکام حجّت است.

ما اینجا نکته‌ای را بیان می کنیم که:

حجّیت دارای چهار اثر بود: منجزیت، معذّریّت، مسئله انقیاد، و مسئله تجرّی، مرحوم مصنّف می فرماید که:

ما حجّیت به این معنا را در آیات الاحکام لازم داریم پس مانعی ندارد که ما ظواهر آیات الاحکام را حجّت بدانیم اما برای ظواهر سایر آیات حجّیت به این معنا قائل نشویم.

آیا این فرمایش درستی است؟؟

آیا حدیث ثقلین می گوید فقط آیات الاحکام قرآن را بگیرد و عمل کنید؟

آیا قرآن فقط کتاب احکام است؟

آیا قرآن فقط شبیه توضیح المسائل است که احکام عملیه را بیان کند؟

---

(1) مثلاً تحریف در آیاتی بوده است که تصریح به ولایت حضرت علی علیه السّلام و مسائل اعتقادی کرده است (چنین چیزی نبوده و ما روی مبنای مصنّف بحث می کنیم).

و العلم الإجمالي بوقوع الخلل في الظواهر إنما يمنع عن حجيتها إذا كانت كلها حجة [1].

---

قرآن فقط کتاب احکام نمی باشد چون همه احکام در قرآن وجود ندارد.

خود قرآن بیان می کند که من کتاب هدایت هستم آن وقت چگونه می توان گفت که این قرآن بعنوان بیان احکام فقط ظواهرش حجّت است.

البته اگر انسان گفت که: بعید نیست قرآن تحریف شده باشد به دنبالش این مشکلات را هم پیدا می کند.

خلاصه: مرحوم آقای آخوند می فرمایند: ما نمی دانیم در ظواهر آیات الاحکام تحریفی شده است لذا می گوئیم ظواهر آیات الاحکام حجّت است و اگر تحریفی هم در قرآن شده است مثلاً راجع به مسائل اعتقادی، و مسئله ولایت حضرت علی علیه السلام بوده است ولی در مسائل فقهی ما هیچ گونه علم اجمالی بر تحریف نداریم.

[1] اینجا کأن یک اشکال و جوابی هست و آن این است که:

اگر بگوئید ما علم اجمالی داریم که در ظواهر قرآن تحریفاتی رخ داده است (هم در آیات الاحکام و هم در غیر آیات الاحکام) و همان طور که علم تفصیلی منجز است، علم اجمالی هم منجز است در نتیجه نه به آیات الاحکام می توانید تمسک کنید و نه به غیر آیات الاحکام حقّ تمسک دارید.

ایشان می فرمایند این علم اجمالی اعتبار و اثری ندارد زیرا یکی از شرائط علم اجمالی این است که معلوم بالاجمال در هر طرفی باشد یک اثر شرعی داشته باشد.

مثال دو ظرف آب قلیل در کنار شما وجود دارد و شما علم اجمالی دارید که قطره خونی در یکی از این دو ظرف واقع شده است در این صورت علم اجمالی شما اثر دارد زیرا اگر قطره

خون در ظرف سمت راست واقع شده باشد آن ظرف متنجس شده است و وضو با آن آب جائز نمی‌باشد و خوردن از آن آب نیز جائز نیست

إيضاح الكفایة، ج 4، ص: 202

و اگر در ظرف سمت چپ هم واقع شده باشد آن ظرف متنجس شده است و خوردن از آن آب جائز نیست خلاصه معلوم بالاجمال در هر طرفی باشد دارای اثر است اما در همین مثال اگر یک طرف شما حوض کروی باشد و طرف دیگر یک ظرف آب قلیل وجود داشته باشد و شما علم اجمالی پیدا کردید که یک قطره خون یا در ظرف واقع شده است و یا در آن حوض ریخته شده است، در این صورت علم اجمالی شما اثری ندارد برای اینکه معلوم بالاجمال شما یک طرفش اثر دارد.

اگر قطره خون در ظرف آب افتاده باشد آن ظرف را نجس می‌نماید.

اما اگر قطره خون در حوض کر افتاده باشد چون آن حوض کر می باشد با وقوع خون در آن متغیر نمی‌شود و آن آب متنجس نمی‌شود. لذا چون معلوم بالاجمال شما یک طرفش دارای اثر است علم اجمالی اثری ندارد.

اما حوض که کر است، با ملاقات نجس نمی‌شود.

و اما در آن ظرف اصالة الطهارة جاری می‌شود پس وجود علم اجمالی کالعدم است، مرحوم آقای آخوند می‌فرمایند ما نحن فیه هم همین طور است.

چون شما علم اجمالی دارید که در مطلق ظواهر اعم از آیات الاحکام و غیر آیات الاحکام تحریفی واقع شده است. لکن این علم اجمالی اثری ندارد.

اگر تحریف در ناحیه آیات الاحکام باشد این مانع حجّیت می شود و آثار حجّیت (منجزیّت معذریّت و ...) از بین می رود.

اما اگر تحریف در ناحیه غیر آیات الاحکام باشد اثری ندارد زیرا در آن آیات مسئله حجّیت مطرح نیست.

لذا علم اجمالی شما کالعدم است و زمانی که شما علم اجمالی نداشتید دیگر مسئله

ایضاح الکفایه، ج 4، ص: 203

و إلا لا یکاد ینفک ظاهر عن ذلک، کما لا یخفی، فافهم [1].

نعم لو کان الخلل المحتمل فیہ أو فی غیره بما اتصل به، لأخل بحجّيته؛ لعدم انعقاد ظهور له حیثینذ، و إن انعقد له الظهور لو لا اتصاله [2].

---

تحریف نمی تواند مانع تمسک به ظواهر آیات الاحکام بشود.

خلاصه: علم اجمالی به وقوع خلل در مطلق ظواهر (آیات الاحکام غیر آیات الاحکام) در صورتی مانع حجّیت ظواهر می شود که تمام ظواهر (آیات الاحکام و غیر آیات الاحکام) حجّیت داشته باشد اما وقتی غیر آیات الاحکام حجّیتی نداشت آن علم اجمالی هم اثری ندارد، پس ظواهر آیات الاحکام حجّت می باشد.

[1] اگر ما بگوئیم فرقی نمی کند و علم اجمالی به وقوع تحریف در تمام ظواهر هست در این صورت دیگر شما به هیچ ظهوری در دنیا نمی توانید تمسک کنید چون علم اجمالی دارید که بعضی از ظواهر، خلافش اراده شده است.



مثلاً علم اجمالی دارید که یا در ظاهر کلام زید یا ظاهر کلام عمرو یا ظاهر کلام مولا خلیلی واقع شده است.

این علم اجمالی اثری ندارد زیرا محل ابتلا نیست بلکه ظاهر کلام مولا برای عبد حجّیّت دارد.

[2] مرحوم آقای آخوند یک فرض را قبول می‌کند که بیان آن یک مقدمه لازم دارد که تفصیل آن مقدمه را ایشان در فصل بعد مطرح کرده‌اند.

ما اکنون آن فرض را با خلاصه‌ای از مقدمه توضیح می‌دهیم:

اما خلاصه آن مقدمه: اگر چیزی در کلام متکلم موجود باشد که صلا حیّت برای قرینیت داشته باشد و ما شک کنیم که آیا متکلم آن را بعنوان قرینه و بعنوان اراده خلاف ظاهر از کلامش آورده، در این صورت نظر ایشان این است که از ابتدا ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود تا شما بتوانید به اصالة الظهور تمسک کنید (مانند استثنائی که بدنبال جمل متعدّد می‌آید).